



دکه‌ی لیمونادفروشی







اعضای «باشگاه بچه‌های خیابان نارون» حسابی پکربودند.
مگ با حالی گرفته گفت: «باشگاهمان در حال فرو ریختن است و

قلکمان هم خالی شده.»
متیو جواب داد: «من می‌دانم چطوری پول درآوریم، بیایید لیموناد
بفروشیم.»



شری گفت: «من می‌توانم یک نمودار میله‌ای درست کنم.
تعداد لیوان‌های فروخته‌شده را این جوری کنار برگه تا بالا می‌نویسم.
روزهای هفته را هم این شکلی زیر برگه نشان می‌دهم.»

دنی گفت: «مطمئنم اگر به مدت یک هفته هر روز سی چهل لیوان
لیموناد بفروشیم، می‌توانیم پول کافی برای تعمیر باشگاهمان جمع
کنیم، بیایید حساب فروشمان را هم یادداشت کنیم.»



متیو آب لیموترش ها را می گرفت،

مگ مقداری شکر با آن مخلوط می کرد.



دنی داخل پارچ، یخ می ریخت و لیموناد
را هم می زد. بعد هم لیوان ها را پر
می کرد.

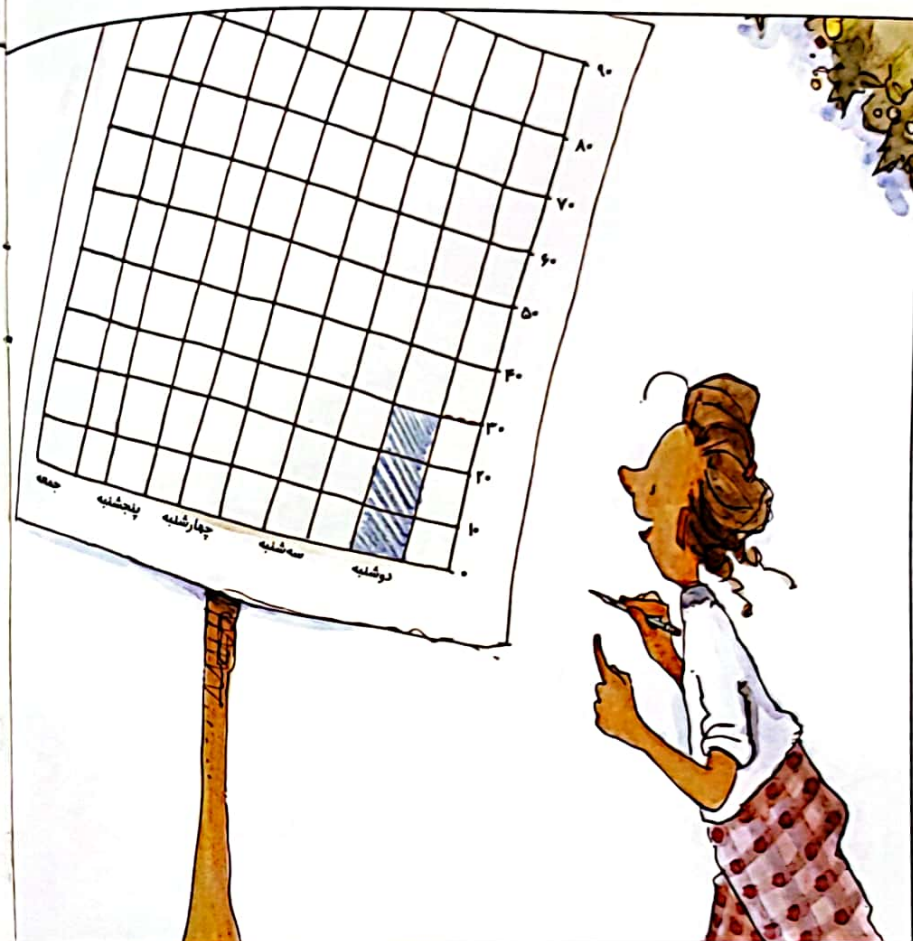
شری هم تعداد لیوان های فروخته شده
را یادداشت می کرد.



روز دوشنبه بچه ها دکه ی لیموناد فروشی را نبش خیابان برپا کردند.
وقتی مردم از کنار آنها رد می شدند، پتی، طوطی سخن گوی مگ،
جیغ جیغ کتان تکرار می کرد: «لیموناد! لیموناد!»



دنی گفت: «بد نیست.»
و پتی تندتند تکرار می کرد: «بد نیست، بد نیست.»



شری با شادی اعلام کرد: «امروز ۳۰ تا لیوان لیموناد فروختیم، حالا میله ی بالای دوشنبه را تا عدد ۳۰ پر می کنم.»



متیو آب لیموترش‌های
بیشتری را گرفت.

مگ شکر بیشتری به آنها اضافه کرد.



دنی آنها را با یخ مخلوط کرد و در لیوان‌های
بیشتری ریخت.

شری هم تعداد لیوان‌های فروخته شده
را یادداشت کرد.



سه‌شنبه پتی بازهم جیغ زد و گفت: «لیموناد! لیموناد!» و آدم‌های
بیشتری به دکه‌ی آنها رفتند.



شری با خوشحالی فریاد زد: «امروز ۴۰ تا لیوان فروختیم. حالا ستون سه شنبه را تا عدد ۴۰ پر می‌کنم. ستون‌ها نشان می‌دهند که فروشان دارد بیشتر می‌شود.»

مگ گفت: «اوضاع خوب به نظر می‌رسد.»
و پتی مدام تکرار می‌کرد: «خوب به نظر می‌رسد، خوب به نظر می‌رسد.»



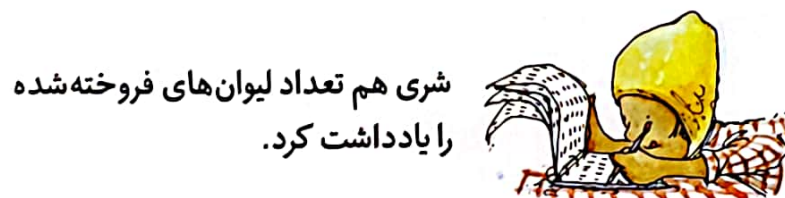
متیو بازهم لیموترش های بیشتری را
آب گرفت.



مگ بازهم شکر بیشتری به آنها اضافه کرد.



دنی آنها را با یخ مخلوط و بازهم
لیوان های بیشتری را پر کرد.



شری هم تعداد لیوان های فروخته شده
را یادداشت کرد.



روز چهارشنبه پتی آن قدر تکرار کرد: «لیمونادا!» که بیشتر اهالی را به
آنجا کشاند.



شری از خوشحالی جیغی کشید و گفت: «وای بچه‌ها! امروز ۵۶ تا لیوان فروختیم، پس باید ستون چهارشنبه را یک کمی بالاتر از ۵۰ و نرسیده به ۶۰ بپرکنم!»

متیو با صدای بلندی فریاد زد: «عالیه!»
پتی هم تندنند تکرار کرد: «عالیه! عالیه!»



متیو فقط چند تا لیموترش آب گرفت.

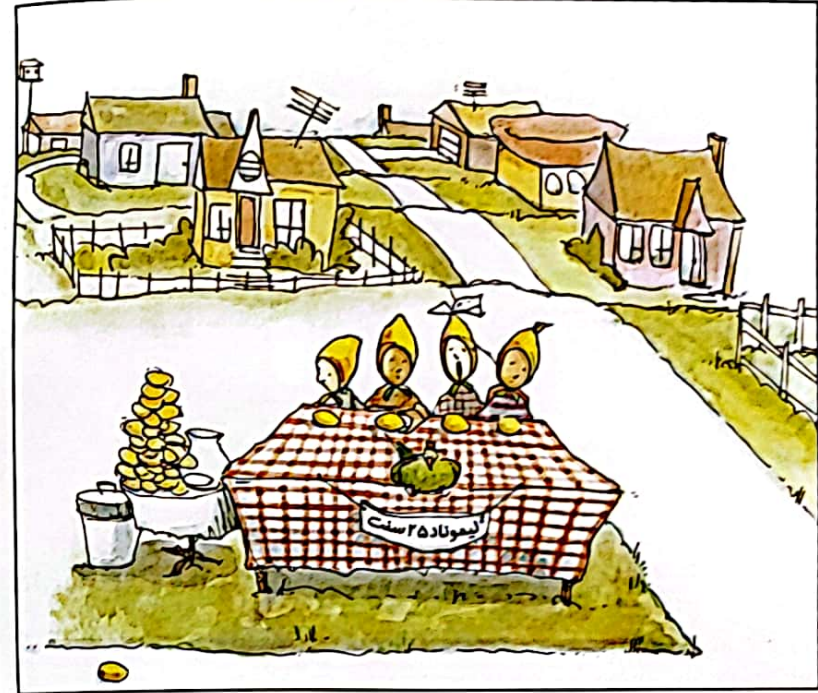
مگ هم تنها دو قاشق شکر با آن مخلوط کرد.



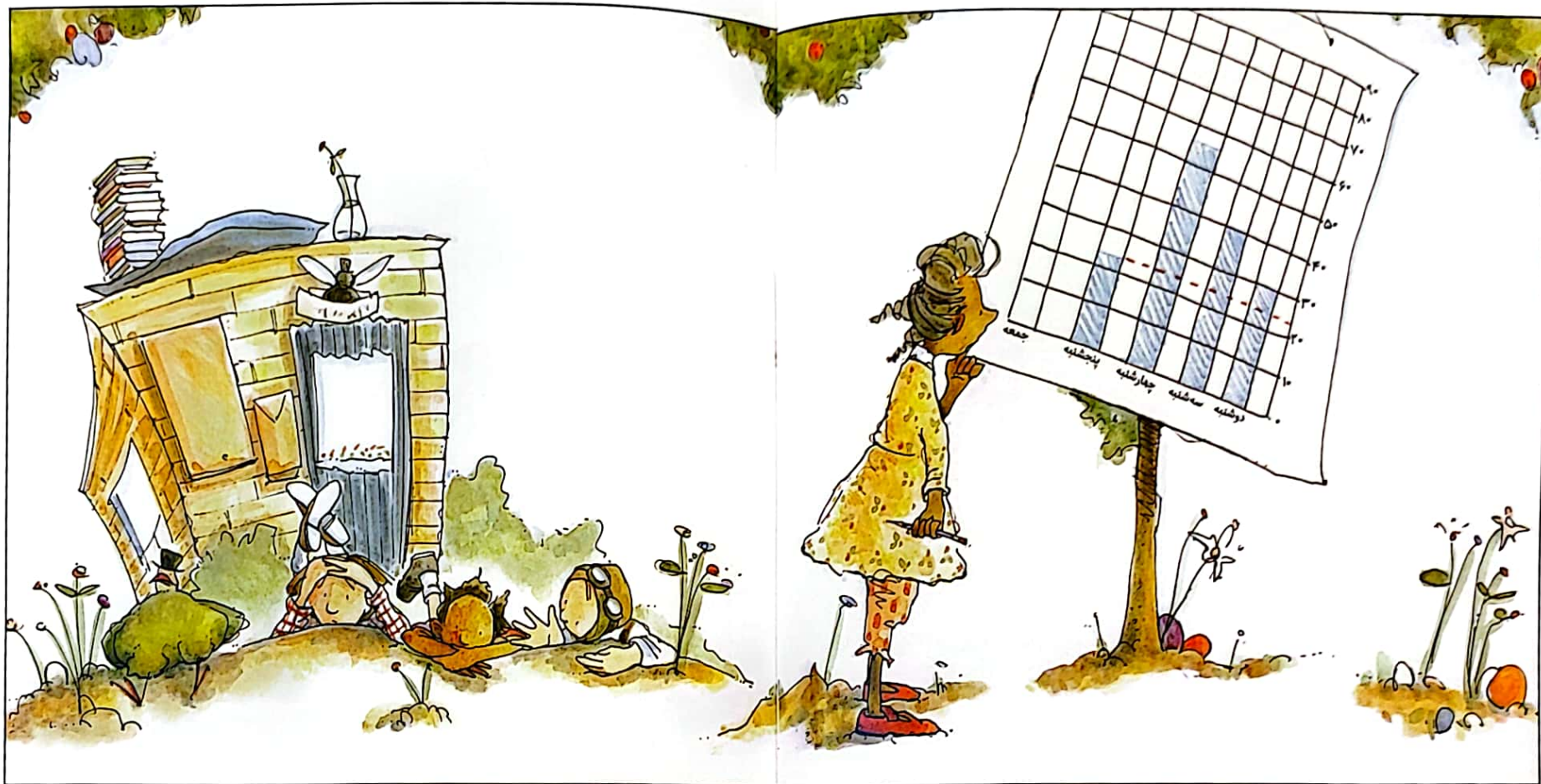
دنی آن قدر منتظر ماند که یخ هایش
آب شدند.



شری هم تعداد لیوان های فروخته شده
را یادداشت کرد که خیلی کم بود.



بچه ها روز پنجشنبه هم دکه ی لیموناد فروشی را باز کردند. اما یک
جای کار می لنگید. با وجود اینکه پتی مدام جیغ می زد و می گفت:
«لیموناد!» افراد خیلی کمی برای خریدن لیموناد پیش آنها رفتند.



دنی با ناراحتی به نمودار نگاه کرد و گفت: «این طوری حتماً باشگاه را
از دست می دهیم.»
پتی حتی یک جیک هم نزد.

شری گفت: «امروز فقط ۲۴ لیوان فروختیم. ستون پنجشنبه از همه ی
روزها پایین تر است.»



مگ گفت: «بچه‌ها، بیایید ما هم برویم و ببینیم چه خبر است.»

متیو گفت: «فکر کنم فهمیدم چه خبر شده، آنجا را نگاه کنید.» بعد به پایین خیابان اشاره کرد و ادامه داد: «یک نفر دارد کنار خیابان شعبده‌بازی می‌کند، همه‌ی مردم رفته‌اند آنجا تا او را تماشا کنند.»



شری که فکری به ذهنش رسیده بود، در گوش جد چیزی گفت.

دنی از شعبده باز پرسید: «تو کی هستی؟» شعبده باز جواب داد: «اسم من جد است و تازه به اینجا آمده ام.»



متیو یک کامیون لیموترش آب گرفت.

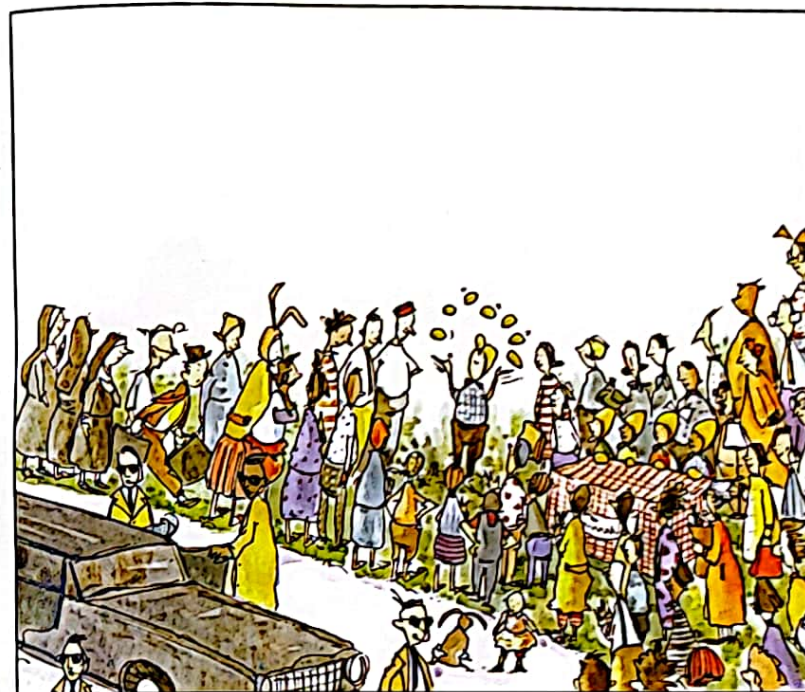


مگ هزار کیلو شکر با آن مخلوط کرد.



دنی یک عالمه یخ در ظرف لیموناد ریخت
و تقریباً همه‌ی لیوان‌هایش پر شد.

شری به سختی می‌توانست تعداد
لیوان‌های لیموناد فروخته‌شده را
یادداشت کند.



جمعه شری همراه جد از راه رسید.
او گفت: «قرار است جد دقیقاً کنار دکه‌ی ما شعبده‌بازی کند.»
آن روز پتی با صدای بلند داد زد و جد هم شعبده‌بازی کرد و مردم
بیشتر از همیشه دورشان جمع شدند.



همگی با خوشحالی فریاد زدند: «هورا! هورا!» و بعد از جد پرسیدند:
 «جد، تو هم به گروه ما ملحق می شوی؟»
 جد با خوشحالی جواب داد: «بله، حتماً!» پتی هم مدام تکرار می کرد:
 «حتماً! حتماً!»

«امروز یک عالمه لیموناد فروختیم. آن قدر که فروش امروزمان از
 نمودار بیرون زده.
 حالا پول کافی برای تعمیر باشگاه داریم.»

پیشنهادهای برای بزرگ‌ترها و بچه‌ها

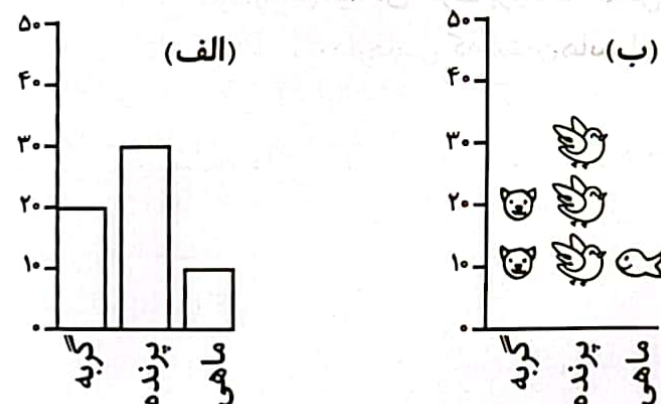
اگر مایلید از مفاهیم ریاضی بیان شده در داستان "دکه‌ی لیمونادفروشی" بیشتر لذت ببرید، چند پیشنهاد برای شما داریم:

• این قصه را همراه کودک بخوانید و توضیح دهید که در هر تصویر چه اتفاقی افتاده است. با او درباره‌ی نمودارهایی حرف بزنید که در داستان ترسیم شده‌اند. درباره‌ی نمودارها و داستان از کودک سؤال بپرسید؛ برای مثال "در کدام روز تعداد بیشتری لیوان لیموناد فروخته شد، دوشنبه یا سه‌شنبه؟" یا "در روز چهارشنبه چند لیوان لیموناد فروخته شد؟"

• درباره‌ی انواع نمودارهای میله‌ای حرف بزنید که ممکن است کودکان ببینند. نمودارهایی که ستون‌هایشان کاملاً به هم چسبیده‌اند؛ مثل تصویر (الف) یا آنهایی که به جای میله، مانند تصویر (ب) تصویر موارد شمارش شده را نشان می‌دهند. این نمودار اغلب در کتاب‌های درسی به کار می‌رود. نمودارهایی که ستون‌های آن با فاصله از یکدیگر ترسیم می‌شوند مثل تصویر (ج)، بیشتر در مجلات، روزنامه‌ها و کتاب‌ها

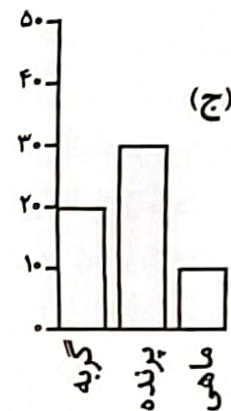
به کار می‌روند. تا جایی که امکان دارد، نمونه‌هایی از نمودارهای میله‌ای گوناگون جمع‌آوری کنید و با کودک درباره‌ی معنی آنها حرف بزنید.

• از چیزهای دنیای واقعی نمودار درست کنید؛ برای مثال، تعداد بچه‌هایی که در پارک بازی می‌کنند، تعداد حیوان‌هایی که از مقابل خانه‌ی شما می‌گذرند، تعداد ماشین‌هایی که در خیابان پارک شده‌اند و تعداد آنها را به مدت یک هفته هر روز بشمارید و از کودک بپرسید، تعداد بچه‌هایی که در پارک بازی می‌کنند، روز دوشنبه بیشتر بود یا شنبه؟ در صبح سه‌شنبه چند ماشین در خیابان پارک کرده بودند؟ یکشنبه چطور؟ تعداد ماشین‌ها روز به روز بیشتر شد یا کمتر؟



نشان دهید که هر عضو خانواده روزانه دریافت می‌کند، یا تعداد نامه‌هایی را ثبت کنید که هر روز به خانه‌ی شما ارسال می‌شوند. در خانواده‌ی شما چه کسی و در چه روزهایی بیشترین تماس تلفنی را دارد؟ چه روزی بیشترین و کمترین تعداد نامه را دارید؟

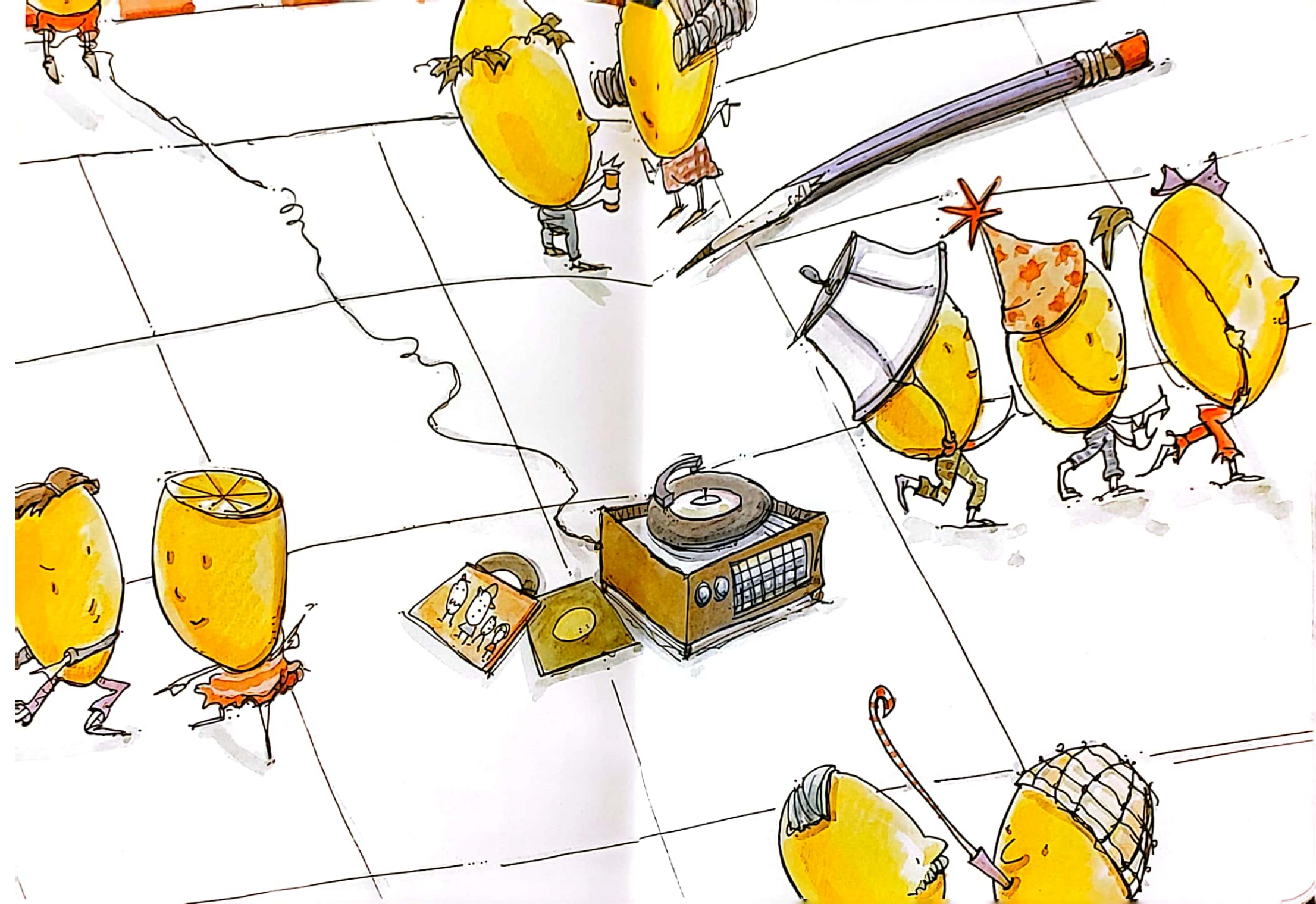
• کتاب خواندن: به مدت یک ماه تعداد کتاب‌هایی را که در هر هفته می‌خوانید، روی نمودار ترسیم کنید. کتاب‌ها هفته به هفته بیشتر می‌شوند، کمتر می‌شوند یا ثابت باقی می‌مانند؟ در این باره صحبت کنید که چرا تعداد کتاب‌های مطالعه شده طی یک دوره‌ی زمانی تغییر می‌کند.



در این قسمت فعالیت‌هایی بیان شده‌اند که به شما کمک می‌کنند تا مفاهیم مطرح شده در کتاب "دکه‌ی لیمونادفروشی" را در زندگی روزمره‌ی کودک بسط دهید.

• فروش لیموناد: با گروهی از دوستان یک دکه‌ی لیمونادفروشی برای خود برپا و برای ثبت مقدار فروش، نمودار میله‌ای ترسیم کنید. در چه روزی بیشترین مقدار فروش را دارید؟ کمترین مقدار فروش مربوط به چه روزی است؟ روی نمودار نشان دهید که فروش چه موقع زیاد یا کم شده است؟

• در خانه: با یک نمودار تعداد تماس‌های تلفنی را





۱۱ دوره
ناشر نمونه
کشور
سال های
۷۴، ۷۲
۷۹، ۷۸
۸۴، ۸۳
۹۱، ۸۸
۹۵ و ۹۴
۱۳۹۶

ناشر برگزیده ۶ دوره

در جشنواره کتاب های آموزشی رشد
(آموزش و پرورش)

اگر کمی دقت کنید، می بینید لحظه های زیادی در زندگی با ریاضی سر و کار دارید. وقت تقسیم بیتزا، خرج پول توجیبی، بازی با کارت و حتی هنگام مرتب سازی جوراب ها. شاید باورتان نشود، ولی با کمک همین مفاهیم ساده ریاضی، می توانید وارد دنیای مالی و اقتصادی شوید و با نمودارهای میله ای میزان دخل و خرجتان را بسنجید. نمودارهای میله ای به شما نشان می دهند اوضاع چگونه پیش می رود. آیا همه چیز خوب و عالی است، یا اینکه یک جای کار می لنگد و یکی از میله های نمودار نتوانسته خودش را آن قدر که لازم است بالا بکشد.

جایگاه کتاب در استاندارد آموزش سواد مالی

تصمیم گیری مالی	مدیریت ریسک و بیمه	سرمایه گذاری	کارایی و درآمد	اعتبار و بدهی	خرج و پس انداز
برنامه ریزی			کسب درآمد		تبلیغات

آکادمی
هوش مالی
نسبت طلایی زندگی
www.flintelligence.ir

کتاب های گفتمان
واحد کودک و خردسال
موسسه انتشارات غدایانی
www.ghadyani.org
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۴۴۱۰

ISBN: 978-600-08-0838-9

